

# کودکان

## سؤالات فلسفی می پرسند

مریم نفری

نشست راه‌های ارائه‌ی فلسفه به کودکان با حضور جمعی از علاقه‌مندان حوزه‌ی فلسفه و نویسندگان و مترجمان آثار کودکان و نوجوانان روز چهارشنبه، اول اردیبهشت، در سرای اهل قلم برگزار شد. در این نشست دکتر سعید ناجی مدیر گروه سابق فلسفه کودکان پژوهشگاه علوم انسانی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه و دکتر ترانه وفایی پژوهشگر و مترجم آثار حوزه‌ی فلسفه برای کودکان درباره ضرورت نگارش فلسفه برای کودکان سخنرانی کردند.

ابتدا سعید ناجی درباره‌ی تعریف فلسفه برای کودکان گفت: «مدت‌هاست که فلسفه در همه‌ی کشورها مهجور واقع شده و در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های ادبیات و فلسفه مورد بی‌توجهی قرار گرفته و ارتباط آن با مردم از بین رفته است. البته هنوز هم فلاسفه کنار هم جمع می‌شوند و بحث‌های انتزاعی می‌کنند اما سؤالات فلسفی مردم هنوز پاسخ داده نشده‌است.»

وی به تلاش‌های انجام شده برای کاربردی‌تر شدن فلسفه اشاره کرد و افزود: «بسیاری از فلاسفه سعی کردند فلسفه را کاربردی کنند. ولی در نهایت «متیو لیمن» که بنیانگذار فلسفه برای کودکان است کاری کرد که فلسفه را با جامعه آشتی دهد. از نظر او فلسفه و جامعه مثل نفت و آب بودند که با هم مخلوط نمی‌شدند اما او توانست این دو را با هم عجین کند. بنابراین فلسفه در این دیدگاه همان فلسفه‌ی قدیمی که در دانشکده‌های فلسفه پیگیری می‌شد، نیست.»

وی با بیان این که فلسفه‌ی آکادمیک از فلسفه‌ی آماتور جداست، گفت: «فلسفه‌ی آکادمیک در دانشگاه‌ها وجود دارد و در آن مکاتب فلسفی به دانشجوها منتقل می‌شود و دانشجوها نیز این مکاتب را به دانشجویهای دیگر آموزش می‌دهند و این روند ادامه دارد. اما فلسفه آماتور مربوط به کسانی است که خودشان دغدغه‌ی فلسفه دارند. آنها کتاب می‌خوانند، فکر می‌کنند و وارد بحث می‌شوند تا پاسخ سؤالاتشان را بیابند. در حقیقت یک سری سؤال ذهن یک نفر را مشغول کرده و همین تفکر او را در پی دارد و شخص تا زمانی که به سؤالاتش پاسخ داده نشده به جستجوی خود ادامه می‌دهد. این تعریف معادل تحقیق درباره‌ی سؤالات اساسی آدمی است یعنی در تعریف آماتوری فلسفه، جستجو برای یافتن سؤالات بنیادی آدمی مورد نظر است.»

وی درباره‌ی ارتباط فلسفه با کودکان اظهار داشت: «بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که برخلاف تصور عام، کودکان فیلسوف‌تر از بزرگسالان هستند. چون کودکان سؤالات فلسفی می‌پرسند که بزرگترها نمی‌توانند به آنها پاسخ دهند و فقط پاسخ‌های کلیشه‌ای دارند. مثلاً در حوزه‌ی اخلاق نمی‌توانند به کودک بگویند که چرا یک کار خوب و کاری دیگر بد است؟ یا در حوزه‌ی منطق نمی‌توانند به کودک بگویند که چرا حرف یک نفر را بپذیرد و حرف دیگری را خیر؟ حتی هیچ‌کدام از بزرگسالان نمی‌توانند به این سؤالات کودک پاسخ دهند که چرا باید به یکی اعتماد کنیم؟ از کجا بفهمیم راست می‌گی؟ و...»

وی کودکان را فیلسوف خواند و گفت: «بچه‌ها حیرت و شگفتی دارند که ما بزرگترها با گذر زمان آن را از دست داده‌ایم و دیگر کنجکاو نیستیم که این خود حاصل ساختار آموزش و پرورش ماست. چون پاسخ‌های حاضر و آماده کتاب‌های درسی به عنوان نتایج کار دانشمندان به گونه‌ای در اختیار ما قرار می‌گیرد که ناچار آنها را می‌پذیریم. در حالی که این پاسخ‌های حاضر و آماده کنجکاوای ذاتی بچه‌ها را می‌گیرد و حق اظهار نظر را از آنها می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که کودک فکر کند یک آدم معمولی است و آدم‌های معمولی حق ندارد کنجکاو باشند و پرسش داشته باشند. در مجموع این نوع فلسفه از همان



**ناجی:**

**بررسی‌های**

**انجام شده**

**نشان می‌دهد که**

**برخلاف تصور عام،**

**کودکان فیلسوف‌تر**

**از بزرگسالان هستند.**

**چون کودکان**

**سؤالات فلسفی**

**می‌پرسند که**

**بزرگترها نمی‌توانند**

**به آنها پاسخ دهند**

**و فقط پاسخ‌های**

**کلیشه‌ای دارند**

فلسفه‌ی آماتور که اشاره شد، نشأت می‌گیرد. یعنی پاسخ به سؤالات ساده‌ای که ذهن کودک را درگیر کرده‌است. ناجی پرسیدن سؤال خوب را بخشی از فلسفه دانست و گفت: «فلسفه قرار نیست فقط پرسیدن را به کودکان آموزش دهد. بلکه ۱۸ مهارت دیگر هم وجود دارد که باید از طریق آن فلسفه را به کودکان آموخت. پرسش کردن تنها یکی از این مهارت‌ها است. یعنی سؤالی را که در ذهن داری به گونه‌ای بگویی که دیگران هم متوجه شوند. بنابراین پرسش باید قابل فهم باشد و این تنها یکی از مهارت‌هایی است که در فلسفه برای کودکان آموزش داده می‌شود و ما باید به کودکان نحوه‌ی درست پرسیدن را بیاموزیم تا آنها بدانند با چه جمله‌ای پاسخ بهتری می‌گیرند.»

این پژوهشگر درباره سؤالات ذهنی کودکان گفت: «زمانی که کودک مهارت‌های زبانی و فکری را بیاموزد می‌تواند در هر شرایطی احساسات خود را به شکل ادبی و استدلال‌هایشان را به طور ادبی بیان کنند. درست پرسیدن در قالب مفاهیم مناسب برای بچه‌ها آسان‌تر است. در فلسفه به کودکان نحوه‌ی راه رفتن آموزش داده می‌شود نه مسیر.»

ترانه وفا‌یی نیز در تعریف فلسفه برای کودکان گفت: «باید بپذیریم که حتی فلسفه‌ای که برای کودک ارائه می‌دهیم با فلسفه برای نوجوان تفاوت دارند. اگرچه ابتدا باید به این سؤالات پاسخ دهیم که چرا باید برای کودکان و نوجوانان از فلسفه بگوییم؟ سن شروع فلسفه از چه سالی است؟ سن فلسفی یعنی چه؟ و مهمتر از همه آن که چه تفاوت‌هایی بین فلسفه کودک با بزرگسال وجود دارد؟ هم‌چنین تعریف فلسفه برای کودک را بطور باید مطرح کرد و چه کتاب‌هایی در این زمینه وجود دارد؟»

این نویسنده در ادامه با بیان این که ارائه فلسفه برای کودک و نوجوان با بزرگسال تفاوتی ندارد، گفت: «توضیح فلسفه برای کودکان و نوجوانان با توضیح فلسفه برای بزرگسالان تفاوتی ندارد و فقط مهم این است که مانند «ژان لوک نانسی» از کلمات ساده‌تر استفاده کنیم. بچه‌ها زمانی که وارد کلاس‌های فلسفه می‌شوند از هیچ چیز واهمه ندارند و خیلی رک و صریح حرف‌هایشان را می‌زنند، سؤال می‌کنند و هیچ نگرانی ندارند.»

وفایی بر وجود برخی تفاوت‌ها بین فلسفه‌ی کودکان و بزرگسالان تاکید کرد و درباره‌ی برخی از آنها گفت: «تفاوت بین فلسفه برای کودکان و نوجوانان با بزرگسالان تنها در انتظار گروه‌های سنی از فلسفه است. شاید بزرگسال بخواهد که فلسفه او را رها کند. یعنی از فلسفه انتظاری بی حد و حصر دارد و می‌خواهد با فلسفه از نگرانی‌های بسیاری رها شود. در صورتی که کودک نگرانی ندارد و به هیچ کدام از مسائل زندگی مثل بزرگسال فکر نمی‌کند.»

وی ادامه داد: «وقتی از فلسفه با بزرگسالان صحبت می‌کنیم متوجه می‌شویم که آنها پیش زمینه‌ها و اعتقادات قبلی دارند که در نحوه‌ی تفکر فلسفی‌شان تاثیر گذاشته است. اما کودک همه چیز را ساده می‌بیند و مفاهیم را ساده دریافت می‌کند. هم‌چنین ما هیچ‌گاه به طور مشخص به کودک نمی‌گوییم که تو آمدی تفکر فلسفی یاد بگیری. چون ما فقط می‌خواهیم به او فضایی بدهیم تا راهی مستقیم برای بهتر فکر کردن و بهتر نگاه کردن پیدا کند که این راه مستقیم همان تفکر است.»

این پژوهشگر با بیان این که همیشه بین فلسفه با کودکی پیوندی خاص وجود داشته درباره‌ی ارتباط این دو با هم گفت: «باید ببینیم که در فلسفه چه رد پای از کودک پیدا می‌شود و از سوی دیگر در دنیای کودکی چه اثری از فلسفه وجود دارد؟»

البته باید بگویم که متاسفانه فلسفه چیزی است که بار اول ما را به وحشت می‌اندازد اما اگر به خاطر این وحشت از آن فاصله نگیریم می‌توانیم به فلسفه دست پیدا کنیم. اگرچه درست است که فلسفه کار هر کسی نیست و بدون فلسفه هم می‌توان زندگی کرد و نمرد. اما آیا همین زنده بودن کافیست؟ انتظار ما از خودمان و نگاهمان به زندگی چیست؟ آیا بهتر نیست که پایه‌های زندگی کودک را با فلسفه مستحکم کنیم؟ آیا بهتر نیست که عمل اندیشیدن و روش فکر کردن را به کودک و نوجوان بیاموزیم؟ آیا با این روش زندگی کودک یا نوجوان عمق بیشتری پیدا نمی‌کند؟»

وفایی سؤالات کودکان را با سؤالات فلسفی یکی دانست و در این باره افزود: «این که از کجا آمده‌ایم؟ چگونه به وجود آمدیم؟ به کجا می‌رویم؟ خدا کجاست؟ کی او را می‌بینیم؟ و... همگی سؤالاتی است که هم کودک می‌پرسد و هم فلاسفه به آنها فکر می‌کنند. سؤالات فلسفی به قول افلاطون با حیرت شروع می‌شود. یعنی با حیرت کردن است که ما به سؤالات فلسفی و طرح این سؤالات می‌رسیم. این همان حیرتی است که کودک نسبت به همه چیز دارد. اما برای اغلب بزرگترها این اتفاق نمی‌افتد چون همه چیز برایشان عادی شده است؛ مگر آن که فیلسوف باشند چون فیلسوف همیشه حیرت می‌کند و جهان برایش پر از رمز و راز است. بنابراین بین فیلسوف و کودک یک وجه مشترک وجود دارد که همان حیرت است.» در ادامه ناجی به آراء «ژان پیاژه» در مورد فلسفه برای کودکان اشاره کرد و گفت: «بعضی از آرای پیاژه نقد شده و آزمایشات عملی خلاف آن را نشان داده. در حالی که «گرت متیوز» معتقد بود که کودکان حتی در سنین ۵-۶ سالگی هم می‌توانند استدلال‌های انتزاعی ارائه دهند. او حتی در مورد علیت هم بحث می‌کند و معتقد است که کودک به راحتی می‌تواند علیت را درک کند. او حتی شواهدی نشان داده که ادعای پیاژه را در تقسیم بندی سنی رد می‌کند.»

وی افزود: «لیپمن با یک کلمه، جمله‌ی پیاژه را در مورد عدم درک فلسفه از سوی کودکان اصلاح می‌کند. لیپمن می‌گوید که پیاژه معتقد است که بچه‌ها نمی‌توانند مسائل انتزاعی را درک کنند اما به نظر من بچه‌ها اگر نخواهند نمی‌توانند مسائل انتزاعی را درک کنند. اما اگر بخواهند آن قدر چرا می‌پرسند که ما خسته می‌شویم. حال اگر ما هم به آنها کمک کنیم تا پاسخ هایشان را پیدا کنند به طور قطع از آنها چیزهای بسیاری می‌آموزیم.»

مدیر گروه سابق فلسفه‌ی کودکان پژوهشگاه علوم انسانی درباره‌ی شکل‌گیری مکاتب فلسفی نیز گفت: «این نهضتی است که از دهه‌ی ۸۰ شروع شده و کشورهای مختلف در زمینه‌ی فلسفه برای کودکان کار می‌کنند. علاقه‌ی زیاد کشورها به این موضوع باعث شده که هر سال چهار کنفرانس بین‌المللی در این زمینه برگزار شود. البته شاید نیاز به ایجاد مکتب جدید نباشد ولی آقای «دیوید کندی» مقاله‌ای نوشته و در آن اشاره کرده که فلسفه باید پوست دیگری ببیند که این اتفاق افتاده و حالا باید چیز دیگری متولد شود که همان فلسفه برای کودکان است. بنابراین فلسفه برای کودکان یک تحول و یک مکتب می‌تواند باشد.»

ناجی درباره‌ی ارتباط بین فلسفه برای کودکان و اخلاق گفت: «فلسفه برای کودکان از ابتدا گرایشی به سمت اخلاق داشته و حتی در کتاب‌های لیپمن هم این ارتباط وجود دارد. هم‌چنین زمانی که فلسفه برای کودکان در فرهنگ سایر کشورها عجزین شد، اخلاق‌های مختلفی به این موضوع اضافه شد. البته اخلاق دو جنبه دارد روش شناختی و دیگری هستی‌شناسانه. اگرچه تلاش ما در آموزش فلسفه به کودکان این نیست که به آنها بایدها و نبایدها را بگوییم. بلکه می‌خواهیم به او فضایی ارائه دهیم که خودش این بایدها و نبایدها را کشف کند.»

وی نقش مربی آموزش فلسفه به کودکان را بسیار اساسی دانست و گفت: «مربی باید خودش دوره‌هایی را گذرانده باشد و به مرحله‌ای از تواضع برسد که ممکن است کمتر از کودکان بدانند و شاید خود او از بچه‌ها بیشتر یاد بگیرد. در حقیقت روش‌شناسی اخلاقی به‌گونه‌ای است که به بچه‌ها فرصت می‌دهد تا خودش بتواند ارزیابی کند که کدام قضاوت درست است. این دسته از کودکان به تدریج به افرادی تبدیل می‌شوند که می‌توانند استنباط کنند که کدام کار درست است و اگر تحت تاثیر تبلیغات دیگران قرار نگیرند به سمت اخلاقیات مورد پذیرش همه کشیده می‌شوند.»

وفایی نیز درباره‌ی متودولوژی فلسفه برای کودکان گفت: «در دنیای امروز متودولوژی مطلق در زمینه‌ی فلسفه برای کودکان وجود ندارد. چون زمینه‌ی تفکر بسیار گسترده است و نمی‌توان آن را با متودولوژی‌های مختلف دسته‌بندی کرد و بست. البته چند روش کلی وجود دارد اما در کل نباید در آموزش فلسفه به کودکان متکلم وحده بود و مهم این است که فقط پرسیدن را بیاموزیم و به دنبال جواب دادن به بچه‌ها نباشیم که این خود یک روش است.»

در ادامه ناجی درباره‌ی رویکردهای فلسفه کودکان در سایر کشورها گفت: «زمانی که مکتب فلسفه برای کودکان از آمریکا شروع شد و به کشورهای دیگر از جمله کشورهای آسیایی رسید، عنوان آن از فلسفه برای کودکان و نوجوانان به فلسفه به همراه کودکان و نوجوانان تبدیل شد. این نهضت زمانی که به کشورهای مختلف می‌رود، شکل عوض می‌کند و دچار تحول می‌شود. اما علیرغم این تنوع‌ها، یک بخش مشترک بین روش‌های مختلف وجود دارد که همان اجرای حلقه کند و کاو است. این حلقه شامل جمعی از کودکان و نوجوانان است که دور هم جمع شده‌اند و همراه معلم حرف می‌زنند، تحقیق می‌کنند و از این راه پرسیدن را آموخته و به نتایج مهمی می‌رسند.»

**وفایی:**  
**توضیح فلسفه**  
**برای کودکان و**  
**نوجوانان**  
**با توضیح فلسفه**  
**برای بزرگسالان**  
**تفاوتی ندارد و**  
**فقط مهم این است**  
**که مانند**  
**ژان لوک نانسی**  
**از کلمات ساده‌تر**  
**استفاده کنیم.**  
**بچه‌ها زمانی‌که**  
**وارد کلاس‌های**  
**فلسفه می‌شوند**  
**از هیچ چیز**  
**واهمه ندارند و**  
**خیلی رک و صریح**  
**حرف هایشان را**  
**می‌زنند، سؤال**  
**می‌کنند و**  
**هیچ نگرانی**  
**ندارند**